

به نام خدا

بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

هماندیشی در مورد

روحیات و خلق و خوی ایرانیان

(متن تنقیح شده و ویرایش یافته‌ی جلسه‌ی اول ، ۲۳ تیرماه ۱۳۸۶)

اعضای شرکت کننده در جلسه‌ی نخست (به ترتیب حروف الفبا) خانم‌ها و آقایان:

آیت‌الله زاده ، دکتر محمد نوید بازرگان ، سید اکبر بدیع‌زادگان ، دکتر محمد حسین بنی‌اسدی ، دکتر مسعود پدرام ، دکتر حبیب‌الله پیمان ، محمد ترکمان ، دکتر غلامعباس توسلی ، مهندس محمد توسلی ، محمود حکیمی ، دکتر کاظم خورمهر ، محترم رحمانی ، امیر رضایی ، ابراهیم شاکری ، دکتر محمد جواد غلامرضا کاشی ، دکتر مقصود فراستخواه ، علی قاسمی ، مرتضی کاظمیان ، محمدجواد مظفر ، مهندس امیر سعید موسوی حجازی ، حسن نراقی ، حسن یوسفی اشکوری.

خیر مقدم و گزارش دکتر محمدحسین بنی‌اسدی*

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...»

خدمت سروران عزیز، خواهران و برادران گرامی سلام عرض می‌کنم و از طرف بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان حضور شما را در اولین جلسه‌ی هم‌اندیشی «نقد و واکاوی فرهنگ ایرانی» خوشامد می‌گویم و به خاطر این مشارکت، تشکر می‌کنم. همان‌طور که می‌دانید، بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان حدود ۱۲ سال پیش (در سال ۱۳۷۴) با مشارکت و همکاری جمعی از علاقه‌مندان و اعضای خانواده مهندس بازرگان، تشکیل شد. اسمی که انتخاب شد، پسوند فرهنگی داشت، در حالی که مهندس بازرگان فعالیت‌های متنوع علمی یا فنی و مهندسی، فعالیت‌های اقتصادی و فکری، اخلاقی و مخصوصاً سیاسی داشت. ولی دوستان مهندس بازرگان فکر می‌کردند- و فکر می‌کنند- که وجه غالب در فعالیت‌های مهندس بازرگان، فعالیت‌های فرهنگی بوده، و این فعالیت‌ها در تمام کوشش‌های دیگر مهندس (از جمله فعالیت‌های سیاسی ایشان) نقش مؤثر و نفوذ اساسی داشته است. به این جهت بود که پسوند «فرهنگی» برای بنیاد انتخاب شد، و نه بنیاد علمی یا فنی و غیره. حالا هم که بعد از حدود چند سال فعالیت، ما آثار مرحوم بازرگان را جمع‌آوری کرده‌ایم، بیش از ۴۰۰ اثر شناخته شده است. من یک نمونه‌گیری از ۲۱۷ اثری که آنها را شناسایی کرده بودیم، انجام دادم؛ حدود ۲۰ درصد آثار آن مرحوم راجع به فرهنگ و فرهنگ ایرانی است؛ حدود ۴۰ اثر مربوط به فرهنگ، فرهنگ عمومی یا فرهنگ ایرانی می‌شود؛ و اگر کارهایی را که مهندس در مورد ابعاد مختلف دین انجام داده است، آنها را هم با جنبه‌هایی از فرهنگ، به هر حال مرتبط بدانیم، بیش از ۵۰ درصد آثار مدون مرحوم مهندس بازرگان، راجع به موضوعات فرهنگی است. حدود ده درصد راجع به کارهای مهندسی و علمی و فنی است (بحث‌هایی مثل ترمودینامیک، مکانیک سیالات و مکانیک حرارتی)؛ ۴۰ درصد دیگر جنبه‌های اجتماعی-سیاسی دارد که آنها هم متأثر است از نگاه فرهنگی مهندس به مسایل. بنابراین به حق، اسم «بنیاد فرهنگی» انتخاب شد. هدف‌هایی هم که برای بنیاد فرهنگی تعیین شد، یکی جمع‌آوری، تنظیم و انتشار آثار مهندس بازرگان بود؛ در همین راستا تاکنون ۱۲ جلد از مجموعه آثار مهندس بازرگان را منتشر کرده‌ایم؛ کل مجموعه آثار بیش از ۳۰ جلد خواهد شد. ولی هدف مهم‌تر، ارایه همان تحقیقات فرهنگی بود که مهندس بازرگان به آن معتقد بود و به ضرورت تلاش‌های فرهنگی

* عضو هیأت مدیره و رئیس کمیته تحقیقات بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان

برای اصلاح و تغییر جامعه باور داشت. مهندس بازرگان معتقد بود که از طریق کار روی ارزش‌ها، اخلاقیات و فرهنگ مردم، می‌توانیم آثار گسترده‌تری در ابعاد دیگر هم داشته باشیم. شیوه‌ی مهندس بازرگان بیشتر این بود که مسایل واقعی جامعه را مورد توجه قرار می‌داد و هر مقاله‌ای که می‌نوشت یا سخنرانی که انجام می‌داد، بیشتر در جهت پاسخ‌گویی به یک مسأله‌ی واقعی بود. کمیته فرهنگی بنیاد فرهنگی بازرگان هم با همین هدف، فعالیت خودش را شروع کرده و ادامه داده است. کمیته فرهنگی بعد از چند ماه بحث و مذاکره، برنامه‌ای برای توسعه فرهنگی تهیه کرد که سه قسمت دارد. ما امروز یکی از آن قسمت‌ها را اینجا مطرح می‌کنیم. این سه قسمت، یکی «مطالعات گفتمانی» است که به بررسی گفتمان‌های رایج در جهان و ایران معاصر اختصاص دارد. بررسی جریان نواندیشی دینی در ایران، سنخ‌شناسی جریان‌های اسلامی معاصر، بررسی گفتمان تجدد در اسلام شیعی و بررسی اسلام حوزوی، در این حوزه مدنظر است.

حوزه‌ی دیگر برنامه‌ی تحقیقات فرهنگی بنیاد، نقد و بررسی و بسط میراث فرهنگی مرحوم مهندس بازرگان است که آن هم در سه بخش دین پژوهی، مفاهیم و مسایل اجتماعی-سیاسی، و نیز مفاهیم مرتبط با فرهنگ ملی، در دستور کار است.

سومین و آخرین حوزه‌ی برنامه‌های پژوهشی بنیاد- که بحث امروز ما هم بیشتر بر آن متمرکز است- به مطالعات فرهنگ عمومی ایران اختصاص دارد؛ این حوزه هم چند قسمت دارد؛ یک بخش مربوط به نقد و واکاوی فرهنگ ایرانی است؛ بخش دیگر در ارتباط با موانع دموکراسی و نیز بررسی مقوله‌ی استبداد ایرانی است؛ بررسی آثار جهانی شدن بر فرهنگ ایران و علل ضعف آرمان در ایران بخش سوم محسوب می‌شود؛ و در نهایت، تأمل در راهکارهای تحول فرهنگی در ایران، است.

امروز، و اولین جلسه هم‌اندیشی ما مربوط می‌شود به «نقد و واکاوی فرهنگ ایرانی» که این بحث را آقای دکتر فراستخواه تشریح می‌کنند؛ و بعد دوستانی که تشریف دارند در مورد سئوالات اساسی و مطالبی که عنوان شده، نظرات خودشان را مطرح می‌کنند. مجموعه دیدگاه‌ها و نظرات ارایه شده، ضبط و پیاده می‌شود و ان‌شاءالله به صورت یک محصول فرهنگی (یک جزوه) در جلسه‌ی بعد به دوستان ارایه می‌گردد. امیدوار هستیم که محصول این جلسات بتواند در جامعه هم منتشر شود و آثار خود را داشته باشد. هدف از این جلسات هم‌اندیشی نیز اولاً ایجاد رابطه بین اندیشمندان و علاقه‌مندان به حوزه‌ی فرهنگی و تسهیل تبادل نظر آنها است؛ همچنین تعامل و تفاهم بین آنها؛ و نهایتاً رسیدن به راه‌حل‌ها یا راه‌کارهایی برای مسایل فرهنگی، و کشف و چاره‌جویی ضعف‌های فرهنگی که مانع رشد و توسعه ایران است. در واقع تلاش می‌کنیم با یک دید آسیب‌شناختی به مسایل نگاه کنیم و بتوانیم راه‌حل‌هایی هم ابداع یا پیشنهاد کنیم که در بستر زمان مؤثر واقع شوند.

نقش بنیاد فرهنگی مهندس بازرگان و کارهایی که ما می‌کنیم این است که زمینه را آماده و فراهم کنیم که این بحث بهتر انجام بگیرد؛ و بعد اینها را سنتز و جمع‌بندی کنیم و به صورت یک محصول فرهنگی (کتاب یا CD و ...) ارایه بدهیم تا هر فرد و نهادی - به فراخور حال خود - در جهت تحول و بهبود فرهنگی کشور از آن استفاده کند. از آقای دکتر فراستخواه خواهش می‌کنم بحث خودشان را شروع کنند؛ بعد دوستان حاضر در جلسه وقت خواهند داشت که نقدها، دیدگاه‌ها و پرسش‌های خود را در مورد مباحث ارایه شده، مطرح نمایند. خیلی متشکرم.

طرح بحث توسط دکتر مقصود فراستخواه

به نام خدا؛ من به نوبه‌ی خودم تشکیل این جمع و جلسه را فرصتی برای یادگیری می‌دانم. همه‌ی عزیزان، آموزگاران بنده و همقطاران، و بخش اعظم دوستان، حقیقتاً اساتید بنده هستید؛ و من به عنوان انجام وظیفه، در خدمت عزیزان هستم. باشد که بتوانیم از طریق بحثی که صورت می‌گیرد، همگی استفاده بکنیم و افق‌هایی در جهت گنش‌های فرهنگی در جامعه گشوده شود. من با کسب اجازه از اساتید محترم، دوستان عزیز، خانم‌ها و آقایان، طبق روالی که تعریف شده است، طرح مسأله می‌کنم؛ فقط برای اینکه یک بستری برای گفت‌وگو باز شود. بحث گروهی درباره‌ی «روحیات و خلق و خوی ایرانیان». در واقع بحث امروزی ما جنبه جستار‌گشایی دارد، مدخلی است برای کل بحث‌هایی که به امید حق، قرار است هر ماه انجام شود. روش‌مان این طور خواهد بود که قبلاً خلاصه بحث‌های هر ماه، هر جلسه، دست دوستان و در واقع Partener ها و اعضای این بحث گروهی (Discussion Group) خواهد بود که با آگاهی به موضوع و زمینه‌های بحث و پرسش‌ها بتوانند مشارکت فعالی داشته باشند و ما بتوانیم به یک اکتشاف برسیم. خروجی این بحث، اکتشافی است که الان نیست؛ فرض این است - حداقل من به عنوان یک جزء کوچکی از مجموعه حقیقتاً با این انتظار آمده‌ام - که از ادغام افق‌ها و اکتشافی که اینجا می‌خواهد اتفاق بیفتد استفاده کنیم، و بنده شخصاً در حد ذهن کوچک خودم استفاده بکنم. پس در واقع هر چیزی که هست، ته خط و آن طرف و در خروجی این بحث باید اتفاق بیفتد. کار بنده فقط به عنوان یک خدمت مطالعاتی، پژوهشی، پشتیبانی این جلسه - به نوبه‌ی خودم - است. با تقسیم کاری که انجام شده است، در ابتدا «مسأله» را در حدی که به ذهن ناقص من می‌رسد عرض می‌کنم. ما در گفت‌وگوی مردم کوچه و بازار هم می‌بینیم در بسیاری از آثار نوشته شده هم دوستان خوانده‌اند؛ در این آثار که چه از سوی ایرانیان نگاشته شده و چه از آثار شرق‌شناسی و ایران‌شناسی است، گزاره‌هایی وجود دارد که خیلی قابل توجه‌اند. در آن گزاره‌ها - که تقریباً می‌توانیم همه‌شان را یک کاسه کنیم - در باره چیزی به عنوان فرهنگ

ایرانی- با ویژگی‌های خاص- صحبت می‌شود، و ما به گزاره‌هایی در ارتباط با فرهنگ ایرانی برمی‌خوریم؛ مثلاً می‌گویند که ایرانی‌ها زیاد دروغ می‌گویند. یکی از دوستان ما که به کانادا رفته بود، توضیح می‌داد که چه شده و در آن دانشگاه (تورنتو) چه گذشته است. و بعد می‌گفت که ما هم خواستیم «ایرانی بازی» در بیاریم، مثلاً این طوری شد و آن طوری عمل کردیم! گاهی با تعابیر فرهنگ خیلی عمومی‌تر و کوچه بازاری، این بحث‌ها مطرح می‌شود، یا می‌گویند، ایرانی‌ها کم کار می‌کنند؛ فعالیت مشترک جمعی و گروهی در بین آنها ضعیف است؛ دورویی در میانشان رواج دارد؛ احساسات آنها بر خردورزی چیره می‌شود. همین الان که داشتیم به جلسه می‌آمدم یکی از دوستان می‌گفتند، ایرانی‌ها در عرصه سیاست ایده‌آلیست هستند؛ در عمل چنین‌اند و چنان‌اند؛ یا اینکه ایرانیان خودمدارند؛ ایرانیان به سختی می‌توانند توافق‌های پایداری بکنند؛ و ...

این گزاره‌ها چیزی است که در کتاب‌های شرق‌شناسی، ایران‌شناسی، اسلام‌شناسی و همین‌طور بین مردم کوچه بازار، در تاکسی، ادارات، مدارس، در خانه‌ها، و همه جا بحث می‌شود.

در آثار نوشته شده‌ی ایرانی هم خیلی از این گزاره‌ها وجود دارد. من ابتدا یک ملاحظه‌ی کوچک را عرض بکنم که این گزاره‌ها- صرف نظر از صحت و سقم‌شان- مدعیاتی درباره‌ی روحیات و خلق و خوها و عادات ایرانی هستند. خوب این طبیعی است که فرهنگ این سرزمین به معنای جامعه‌شناختی کلمه و مردم‌شناختی آن قابل فرو کاستن حتی به این خلق و خوها - صرف نظر از صحت و سقم‌شان- نیست. اگر تعریف تایلور را به عنوان یکی از کلاسیک‌ترین تعریف‌ها در نظر بگیریم- که در قرن ۱۹ منتشر شده است- می‌گوید: فرهنگ الگوهای آموخته‌ای است که با تجلیات متنوع اجتماعی خود را نشان می‌دهد. به این معنا، حتی نمی‌شود دین و فرهنگ را به خلق و خوها و عادات و روحیات فرو کاست و تقلیل داد؛ بلکه این الگوها عناصر گوناگونی را در بر می‌گیرد و با تجلیات مختلفی فرهنگ را منعکس می‌کند، و اقسام الگوها را می‌تواند شکل بدهد. این الگوها می‌تواند از عناصر زبانی تشکیل شود؛ این چنین، خط و گویش‌ها جزء فرهنگ محسوب می‌شوند؛ یا عناصر ذهنی الگوها، مانند اسطوره‌ها، عقاید، باورها، آرمان‌ها، نگرش‌ها، جهان‌شناسی و دانش و معنا؛ الگوها در عناصر ارزشی و هنجاری خودش، از جمله: اخلاقیات- که بحث ما تقریباً در این حوزه می‌تواند جای بگیرد- نیز حقوق، عرف و قوانین. الگوها همچنین شامل عناصر احساسی و زیباشناختی می‌شوند، هنر و ادبیات هم جزء فرهنگ است. نیز عناصر رفتاری، شامل سبک زندگی، تولید، مصرف، گرایش‌ها، عادات و منش‌ها؛ اینها هم جزء فرهنگ است. عناصر نمادین، مانند: آیین‌ها، آداب، رسوم، تمثیل‌ها، همه در واقع در این الگوهای آموخته انسانی، در این سرزمین که فرهنگ ایرانی را تشکیل می‌دهد، حضور دارند. عناصر مهارتی و فنی شامل: ابزارها (اینکه چه گونه ابزارها را درست می‌کنیم و ابزارهای ما چه ویژگی‌هایی دارند)، فنون، صنایع و شیوه‌های معماری و نهایتاً عناصر نهادی شامل مناسبات تحول و ساختارها.

خوب ، این یک ملاحظه ، که نمی‌شود فرهنگ را به خلق و خوفا فرو کاست . یک ملاحظه‌ی دیگر این که فرهنگ هیچ کشوری- به ویژه سرزمینی مانند ایران با تنوع اقلیمی ، قومی ، و مذهبی زیادی که در آن وجود دارد- قابل تقلیل به یک مفهوم جامع نیست ؛ یک Total concept وجود ندارد که فرهنگ ایرانی را منعکس کند ؛ گوناگونی‌های بسیاری در فرهنگ‌ها وجود دارد. به طور مشخص ، فرهنگ توده داریم، فرهنگ نخبگان داریم ؛ Mass culture ما غیر از آن Elite culture ماست؛ تفاوت‌هایی میان آنها وجود دارد. فرهنگ عمومی و خرده فرهنگ‌ها ، فرهنگ مسلط ، حاشیه‌ها ، Sub culture ،ها ، فرهنگ قشر متوسط و قشرهای دیگر ؛ فرهنگ ملی و فرهنگ قومیت‌ها. اینها نشان می‌دهد که تنوع خیلی زیادی در فرهنگ ما وجود دارد. از سوی دیگر ، آخرین چیزی که در این ابتدای عرضم فقط برای تقریب ذهن و ایجاد فرصتی برای بحث و Brain Storming عرض می‌کنم این که : فرهنگ اساساً در طول زمان و در شرایط مختلف و در تعامل با محیط‌ها- هر چند به کندی- تغییر پیدا می‌کند ؛ در مجموع، فرهنگ قابل یادگیری است ، قابل اکتساب است و تغییر هم می‌کند ، هر چند کند . بنابراین سخن گفتن از فرهنگ ایرانی به‌عنوان یک مفهوم ایستا و Static و اساساً یک امر ثابت ، محل تأمل است. فرهنگ ایرانی را نمی‌شود با ذات باوری و یک ذاتی، یک Essence ی، به‌شکل Essentialist ، تصور بکنیم، که ثابت و ایستاست و هیچ تحول و دگرگونی در آن وجود ندارد. پس به زعم ناقص و قاصر بنده- به عنوان یک عضو کوچک یادگیرنده‌ی این مجموعه بحث‌ها- ما باید حداقل از دو خطای فاحش پرهیز بکنیم ؛ یکی خطای «تقلیل‌گرایی» است که از نگاه جامع و کل‌گرایانه به همه‌ی وجوه و ابعاد فرهنگ ایرانی و تنوع و گوناگونی آن غافل‌نمانیم ، و خطای دوم ، نگاه ایستا و «ذات‌باورانه» به فرهنگ ایرانی است که موجب نادیده گرفته شدن منطقی تغییر و تحول در فرهنگ می‌شود. اما واقعاً آیا این ملاحظات می‌تواند صورت مسأله را پاک بکند ؟ دایم بگوییم که فرهنگ ابعاد دیگری دارد ، تغییر پیدا می‌کند ، چنین است و چنان است ؛ به تصور بنده ، اینها صورت مسأله را پاک نمی‌کند. ملاحظات پیش گفته ، به جای خودش ، اما صورت مسأله هم این است که قدر مسلم ما شواهد بسیاری داریم که بخشی از خلق‌وخوهای ایرانی Problematic است ؛ بخشی از عادات ایرانی ، روحیات ایرانی ، به قدری بحث‌انگیز است که نه فقط در کتاب‌ها ، بلکه در گزاره‌های مردم کوچه و بازار ، آثار شرق‌شناسی ، به‌نحوی- خلاصه- حضور پیدا می‌کند، و در نتیجه ارزش آن را دارد که یک جمعی از فرهنگ‌وران ، فعالان فرهنگی، خبره‌ها و آنهایی که تجربه‌های زیستی در عرصه‌ی فرهنگ و عمل فرهنگی و عمل اجتماعی دارند ، دور هم جمع شوند ، با یک احساس ملی ، بخواهند به سر وقت این مسأله‌ی ملی بروند که چرا این گزاره‌ها وجود دارد ؟ آیا واقعاً فرهنگ ما Problematic است ؟ Problematic فرهنگ عمومی ما چیست؟ این دروغ گویی که می‌گویند ، این خودمداری ، اینکه نمی‌توانیم کار جمعی بکنیم ، اینها واقعاً چه

هستند؟ اینها نیاز به حلاجی و به شکل علمی و روشمند، گشودن دارد؛ ارزش آن را دارد که بعضی از دوستانی که در خدمت‌شان هستیم، وقت‌شان گرفته شود. امیدوارم که بتوانیم از آن بهره‌وری و نتیجه و بازدهی خوبی داشته باشیم که احساس رضایتی حداقل به خودمان دست دهد.

اما در مورد اهداف این برنامه خیلی سریع عرض کنم که اولاً یک هدف شناختی وجود دارد. واقعاً یک هدف Comminative و یک objective وجود دارد که ما می‌خواهیم دانش‌مان افزایش پیدا بکند؛ می‌خواهیم با استفاده از بحث گروهی و در جهت ایجاد یک اجماع نظری حرکت کنیم؛ در ایران رسیدن به یک اجماع نظری در مورد یکی از مسایل خیلی مهم، در بین یک مجموعه‌ی هر چند کوچک خیلی ارزش دارد.

یک هدف هم هدف ارتباطی است؛ همان‌طور که آقای دکتر بنی‌اسدی فرمودند، ایجاد فضایی از عقلانیت فرهنگی، و انجام فضای گفت‌وگو و intersubjective و فضای بین ذهنی است که یک عقلانیت فرهنگی شکل بگیرد، و یک نوع هم‌کنشی ارتباطی و اجتماعی در باره یکی از مسایل مهم ملی در جهت نیل به هم‌فهمی و اجماع.

هدف سوم، یک هدف کاربردی است که در واقع از این بحث در فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی دوستانی که فعال هستند استفاده می‌کنیم؛ یعنی دوستان که فعالان اجتماعی و فرهنگی هستند و Agent ها و Change Agent ها و واسطه‌های تغییر در جامعه هستند، برای توسعه‌ی جامعه ایران خیلی مدعیات و آرزوها دارند؛ هر یک از این عزیزان و اساتیدی که من خدمت‌شان هستم، می‌دانید سال‌های سال کتاب نوشته‌اند، بحث کرده‌اند، حلقه‌های بحث تشکیل داده‌اند و بسترها و فضاهای عمومی ایجاد کرده‌اند و چیزهای دیگر؛ در واقع، در جهت توسعه‌ی جامعه‌ی ایران هدف دارند. لذا می‌شود در جهت آن هدف، از این بحث هم به یک شکل کاربردی استفاده کرد. اما به عنوان یک Research Program (برنامه‌ی پژوهشی) برخی سؤال‌های پژوهشی به تصور بنده مطرح است و من به عنوان پیشنهاد، آنها را عرض می‌کنم؛ شما می‌توانید خود این سؤال‌ها را هم حلاجی بکنید.

سؤال اول این است که شواهد و فراوانی‌های مربوطه به خلیقات و روایات ایرانیان و ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتارهای آنها از چه قرار است؟ این پرسش، اساساً جنبه‌ی توصیفی دارد، این که چه فراوانی‌هایی در خلیقات ایرانیان وجود دارد و چقدر Evidence و شاهد برای آن موجود است؟ این که می‌گویند ایرانیان در کار جمعی ضعیف‌اند، آیا واقعاً شواهدی وجود دارد؟ چقدر؟ آیا فراوانی‌اش، معنی دار و در خور توجه است؟ آیا شواهد لازم برای آن وجود دارد؟ و اصولاً اینها چه چیزهایی هستند؟

پرسش دوم این که عوامل شکل‌گیری این عادات و رفتارها چه بوده است؟ فاکتورها را شناسایی بکنیم.

پرسش سوم این که این روحيات و خلییات و الگوهای رفتاری چه آثار و پیامدهایی را در جامعه‌ی ایران به بار آورده است؟ مثلاً اگر در کار جمعی ضعیف بوده‌ایم، چه شده است؟ اگر اخلاق کاری ما ضعیف بوده، آخرش چه شده است. و اینجا، پرسش چهارم مطرح می‌شود که چه تغییرات و روندهایی در زمینه‌ی ارزش‌ها و نگرش‌های ما در طول زمان به وجود آمده است، و چه روندهایی در زمینه‌ی رفتار ایرانیان وجود دارد؟ مثلاً ممکن است گفته شود که در فرهنگ ما در این سه دهه تغییراتی اتفاق افتاده است؛ چیزهایی در فرهنگ عمومی نبوده، شده یا بوده و بعد از بین رفته است. نوعی Trend Analysis؛ یک نوع تحلیل روند؛ چه تغییراتی در زمینه‌ی ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتارهای ایرانیان، از زمانی که مرحوم اسدی طوسی در سال ۱۳۵۳ پیمایش انجام داد تا پژوهش محسنی در نیمه‌ی اول دهه هفتاد، ایجاد شده است؟ یا اخیراً که نتایج پیمایش ملی در سال ۸۲ منتشر شد- و ۲۸ استان وقت را بررسی کردند- و در دهه ۸۰ چه تغییراتی صورت گرفته است؟ اینها به نظر بنده، سؤال‌های مهمی هستند.

سؤال پنجم، یک سؤال پژوهشی است؛ برای مواجهه‌ی مطلوب با وضعیت بحث برانگیز در خلییات و روحيات ایرانی چه می‌توان کرد؟ چه باید کرد؟

اما «روش»؛ روش تحقیق ما، روش بحث است؛ Discussion برای ما روش تحقیق و یک متدولوژی است. آن چیزی که من اینجا مثلاً ارجاع دادم به «فر»؛ فر در آن کتاب Advance ، Discussion Group و Discussion را به عنوان یک نوع Research، یک نوع روش تحقیق تلقی می‌کند و می‌داند که این روش اساساً وجود دارد؛ چیزی است که ما از دل این بحث می‌خواهیم اکتشاف بکنیم؛ با این بحث می‌خواهیم افق‌ها گشوده بشود. من این گونه تصور کردم که همه دوستان اعضای بحث هستند؛ حتی با دوستان صحبت کردیم که خروجی این بحث‌ها مالکیت مشاع دارد؛ مثلاً امروز کل بحث‌ها ضبط می‌گردد و بعد پیاده و تنظیم می‌شود و نتیجه مربوط به عموم دوستان است و مالکیت معنوی مشاع دارد؛ یافته‌ها مال همه است. این که می‌گویم مال همه است، به مفهوم خودخواهانه نیست؛ به مفهوم مسئولیت‌اش است. مسئولیت‌اش به عهده‌ی همه‌ی دوستان است و باید پاسخگو باشیم که این یافته‌ها چقدر درست است و چقدر اعتبار دارد؟ و بعد اگر Package شد و محصولی شد، باز آن هم به همه تعلق دارد. دوستان و اعضا و مخاطبان این بحث هم از میان فعالان فرهنگی- اجتماعی انتخاب شده‌اند، کنشگران عرصه‌ی فرهنگ. فرضی که بنده داشتم و این برنامه را پیشنهاد کردم و دوستان در کمیته‌ی تحقیقات بنیاد بازرگان بررسی کردند و نهایتاً تصویب شد، این بود که ما از طریق تجربه‌های زیستی دوستان می‌توانیم این مسایل را بفهمیم؛ مثلاً یکی از اساتیدی که در خدمت‌شان هستیم- و من اسم نمی‌برم- ایشان در این چند دهه از طریق تجربه‌ی کار فرهنگی در این جامعه فهمیده است این که می‌گویند

ایرانی‌ها چنین‌اند و چنان‌اند، قضیه چیست؛ به ته و توی قضیه خوب توانسته است در عمل بصیرت پیدا کند. ایشان اینجا می‌تواند آن یافته‌ها را Clarified کند و دانش ضمنی خودش را اینجا مصرح نماید. بنده هم به عنوان یک خدمت‌گزار کوچک در خدمت‌تان هستم که طرح مسأله کنم و زمینه‌ی بحث را فراهم نمایم؛ خلاصه‌ای از مطالعات اولیه در ارتباط با موضوع و در حد گنجایش هر جلسه بیان می‌شود و سپس بحث گروهی انجام می‌گیرد. بحث‌ها هم به شکل مکتوب در اختیار دوستان قرار می‌گیرد. اعضای بحث قبلاً در جریان موضوع قرار می‌گیرند تا بحث بکنند.

پیشینه مباحث و مطالعات؛ بنده از اساتید یاد گرفته‌ام که «ردپاها» را نباید گم بکنیم؛ گذشته مسیری است برای آینده. من معلم هستم؛ گاهی که برای (دانشجویان) تدریس می‌کنم می‌گویم، بچه‌ها شما باید ردپای اکتشافات قبلی را دنبال کنید تا به یک اکتشاف جدید برسید. اگر در رساله‌ها و پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکترا، کسی Literture نداشته باشد و پیشینه و ادبیات پژوهش را بررسی نکرده باشد، می‌گویند تحقیق نکرده است. این یک مسأله‌ی اخلاقی است که باید Literture را ببینید؛ ادبیات موضوع و پیشینه‌ی بحث را ببیند تا در ارتباط با موضوع صحبت بکند. نکته‌ی دیگر در ارتباط با Problematic موضوع است، که احیاناً مسأله چیست. من اینجا به زعم ناقص خودم و با مروری دانش‌آموزی که کردم ۱۱ نوع مطالعه را در این زمینه تفکیک کردم که ما از آنها می‌توانیم استفاده کنیم؛ یعنی برای بررسی خلق و خوی ایرانیان ۱۱ باب مطالعه وجود دارد؛ البته شما اینها را اصلاح می‌فرمایید و توسعه‌اش می‌دهید: یکی، تک‌نگاری‌های مستقیم متمرکز به روحيات و خلیقات ایرانیان است؛ دیگری، ریشه‌شناسی رفتار ایرانیان در ساخت اقتصاد و طبقات؛ سومی، ریشه‌شناسی رفتار ایرانیان در ساختار دولت و جامعه‌شناسی تاریخی و سیاسی؛ چهارم منابع تاریخی، که مدخل خوبی برای این قضیه هستند؛ پنجم، مباحث مربوط به هویت و قومیت و ملیت و دین در ایران؛ ششم، مطالعات مربوطه به اسطوره‌ها، آیین‌ها و ادبیات و معارف؛ هفتم، جامعه‌شناسی باورها، نگرش‌ها و رفتارها؛ هشتم، مباحث متمرکز بر موضوع و سطح خاصی از نگرش‌ها و رفتارها؛ نهم، مطالعات مسأله‌شناسی و آسیب‌شناسی اجتماعی در ایران؛ دهم، جامعه‌شناسی شهر و روستا و نهادها و قشرها و صنوف (مثلاً جامعه‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی قشرها، جامعه‌شناسی جوانان، جامعه‌شناسی صنوف، و جامعه‌شناسی کار)؛ و آخرین (یازدهم) بررسی‌های مربوط به چالش‌های سنت و تجدد، نخبگان جدید و تحولات و تغییرات فرهنگی، بحث Cultural change و تغییرات فرهنگی ایران؛ اینها خودشان یک دنیایی هستند. مثلاً من برای موضوع یازدهم جستجوی مختصری با توانایی محدودم انجام دادم. الان اینجا ۲۹ صفحه هست که در هر صفحه حداقل هفت یا هشت عنوان وجود دارد، تازه آن هم با یک برش زمانی که یک مقدار محدود بشود و فقط در ارتباط با چالش‌های سنت و تجدد در ایران. اینها (منابع پیشنهادی) نوشته شده

است، و آدرس‌شان به‌طور کامل وجود دارد و دوستان ان‌شاء‌الله این را آماده و تایپ و تکثیر می‌کنند؛ به تدریج انباشت بیشتر می‌شود، یعنی کتابخانه و مخزن ما بیشتر می‌شود، و این بحث‌ها و کارهای تحقیقاتی جانبی هم جمع می‌شود. حالا من اینها (کتاب‌های فهرست اولیه) را خیلی سریع مرور می‌کنم:

تک‌نگاری‌ها؛ از آن یازده تا یکی مونوگراف‌هاست (تک‌نگاری‌ها) که اساساً به روحیات ایرانی پرداخته است، مثلاً نامه‌های ایرانی مونتسکیو که در ۱۷۲۱ بدون ذکر نام مونتسکیو، برای اولین بار منتشر شد؛ سرگذشت حاجی بابای اصفهانی؛ سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ؛ خلیقات ما ایرانیان جمال‌زاده؛ اینها جزء اولین و قدیمی‌ترین مونوگراف‌ها هستند. کتاب سازگاری روح ایرانی مرحوم مهندس مهدی بازرگان، جزوه کوچک و فصل الحاقی به روح ملت‌ها بوده که در دهه ۴۰ و ۵۰ منتشر شده است و همه خوانده‌ایم، از آن کتاب‌هایی است که صحبت کرده که وضع ما در روستاهایمان چه بوده، تفرق‌مان چه بوده، پراکندگی روستایی‌مان و بحث‌های دیگر. من برخی از عناوین را اینجا می‌خوانم: زیباکلام، ما چگونه ما شدیم؛ علمداری، چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؛ نراقی، جامعه‌شناسی خودمانی؛ قانعی راد، توسعه نیافتگی جامعه ایران؛ ایزدی، جامعه‌شناسی خلیقات ایرانی؛ و... همان‌طور که می‌دانید، این بحث‌ها زیاد مطرح شده است.

دومین بحث، ریشه‌های رفتارشناسی ایرانی را از حیث ساخت اقتصاد سیاسی بررسی کرده است؛ مثلاً گفته مالکیت در ایران نبوده و در نتیجه ساختار طبقاتی چنین و چنان بوده و در ایران این فرهنگ شکل گرفته است. به عنوان نمونه، کارهای لمبتون، که در مالک و زارع توضیح داده که این جور بوده است؛ همایون کاتوزیان در اقتصاد سیاسی‌اش گفته است که چه‌گونه بوده‌ایم، مناسبات‌مان این‌گونه بوده است و آخر این شد؛ کار آیران و برانستون، کار جاده ابریشم‌اش را حتماً دوستان دیده‌اند، ثلاثی ترجمه کرده است؛ انصاری و آقای دکتر توسلی - که در خدمتشان هستیم - یک کاری کرده‌اند در ارتباط با ساختار طبقاتی جامعه ایران بین دو انقلاب؛ تحقیقی انجام داده و ساختار طبقاتی ایران را بررسی کرده‌اند تا از آن طریق ببینند مثلاً طبقه متوسط فرهنگی - طبقه متوسط در ایران - چه ویژگی‌ها و چه روحیاتی دارد، و چیزهای دیگر.

سومین نوع، فرهنگ ایران را از طریق تحلیل ساختار دولت و جامعه‌شناسی تاریخی و سیاسی، بررسی می‌کند. از قدیمی‌ترین کتاب‌ها در این زمینه، مقدمه ابن‌خلدون است، و کتاب‌های دیگر... اجلالی به بنیان حکومت قاجار پرداخته و ساختار ایلی را بررسی کرده و نتایجش را گفته است؛ بهنام و راسخ در کتاب‌شان از بعد دیگر؛ آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب را از زاویه‌ای خاص بررسی کرده است؛ جان فوران در مقاومت شکننده توضیح می‌دهد که چه‌طور در ایران ائتلاف‌ها شکل می‌گیرد و زود از هم می‌پاشد؛ همایون کاتوزیان در ۹ مقاله‌اش به جامعه‌شناسی تاریخی ایران می‌پردازد؛ بشیریه در باره جامعه‌شناسی سیاسی ایران در دوره

جمعوری اسلامی بحث می‌کند؛ قاضی مرادی، دوسه کتاب خوب دارد؛ از جمله در خودمداری ایرانیان، توضیح داده که در ایران یک نوع خودمداری وجود دارد که غیر از individualism غربی است. تضاد دولت و ملت، دیگری شدن دولت، چه جوری در ایران دولت، دیگری می‌شود، این otherness و دیگری شدن را مورد توجه قرار داده است. کارهایی که کاتوزیان، قبادزاده و عیوضی کرده‌اند هم به هر حال جزء منابع این بحث هستند.

منابع تاریخی یکی دیگر از مدخل‌هاست؛ تاریخ‌ها منبع خوبی برای بحث ما محسوب می‌شوند. در اینجا چند تا از کتاب‌های برجسته را برای مثال ذکر می‌کنیم؛ کتاب‌هایی که در ارتباط با ملیت و قومیت و هویت در ایران بحث کرده‌اند، مثلاً دو قرن سکوت زرین کوب؛ به نوعی این سکوت را باز هم می‌شود ارتباط داد با همان سازگاری روح ایرانی بازرگان؛ می‌بینیم که همه‌ی اینها جستجو و تلاش می‌کنند که ببینند قضیه چه بوده است؛ شیخاوندی، دیباج، گودرزی، پیران هم جملگی از سیر تکوین هویت ایرانی و اینکه چه جور شد که این هویت ایرانی، چنین وضعی پیدا کرد، بحث کرده‌اند. احمدی در مورد قومیت‌ها؛ ثلاثی در مورد تطور اقوام ترک و عرب تبار در حوزه‌ی فرهنگ ایرانی و تأثیر آنها در فرهنگ ایران؛ علی‌خانی، مکی، ستاری، یارشاطر و ... همه‌ی اینها تمرکزشان روی هویت، قومیت و ملیت است. و می‌توانیم در بحث‌مان از آنها هم استفاده بکنیم و آن بحث‌ها هم می‌تواند اینجا مطرح بشود.

ششمین مدخل از بحث‌هایی که می‌توانیم برای بررسی خلیات ایرانی استفاده بکنیم، بررسی‌های مربوط به اسطوره‌هاست (میتولوژی) مثلاً کارهای بهار که می‌تواند خیلی مثال بارزی باشد. کارهای دیگری که در ارتباط با فرهنگ عامه ایرانیان وجود دارد. آیین گذر، آیین جوانمردی، تصویر زن در فرهنگ ایرانی، فرهنگ موسیقی ایرانی، جشن‌های ایرانی، پوشاک ایرانی، قالی‌شویان و ... که اینها را من برای مثال آوردم. مرکز پژوهش‌های فرهنگی جزوه‌های کوچکی را که آقای تکمیل همایون و دیگران تهیه می‌کنند، منتشر می‌نماید که گوشه‌های کوچکی از فرهنگ ایرانی را آنجا توضیح داده‌اند، اینها می‌تواند منبعی باشد؛ ادبیات ایرانی، معارف ایرانی، امثال و حکم دهخدا، و آموزش و پرورش ایران هم می‌توانند در شناخت فرهنگ به ما کمک کنند. کارهایی از نوع کارهای روح الامینی که نموده‌ای فرهنگی - اجتماعی را در ادبیات بررسی کرده است و جنبه‌های نرم‌افزاری فرهنگ ایرانی و عرفانی ایرانی را مطالعه کرده است.

یک بحث می‌تواند جامعه‌شناسی باورها و نگرش‌ها باشد؛ بخشی از آنها همان پیمایش‌هاست. اساساً در این بحث می‌توانند نتایج پیمایش‌های سال ۱۳۸۲ را بیاورند و در اینجا بحث کنند که مثلاً کتاب‌خوانی ما این‌طور است یا الگوهای مصرف‌مان آن گونه است؛ و ارتباط‌های ما این جور، در انجمن‌ها به چه نحو عضو هستیم و ...

خوشبختانه عرض کردم که در دهه ۵۰ یک پیمایش صورت گرفته، در دهه ۷۰ یکی و در دهه ۸۰ هم پیمایش دیگر، و الان دست‌مان یک مقدار پر است. دکتر چلبی، یک کاری کرده است در بررسی نظام شخصیت ایران؛ آقای پرویز پیران در مورد مشارکت اجتماعی کار کرده است؛ فخرایی، سام آرام، در ارتباط با مشارکت در روستاها. ببینید من برخی مثال‌های خیلی مشخص را هم برای یادآوری و برای اینکه دوستان شروع به بحث بکنند ذکر می‌کنم؛ مثلاً فرهنگ آبیاری در ایران کریمیان؛ فرهنگ یاریگری در ایران فرهادی؛ رفیع‌زاده میزان تعلق اجتماعی در گروه‌های سنی مختلف را در محله‌های تهران بررسی کرده است. بعضی‌ها هم بر موضوع خاصی متمرکز شده‌اند، مثلاً رضاقلی در نخبه کشی؛ یا ثلاثی رویکرد جهان‌گرایانه را در رفتار و فرهنگ ایرانی بررسی کرده؛ محسنی و صالحی، رضایت اجتماعی در ایران را مطالعه کرده‌اند؛ و بحث‌های دیگری که دوستان مطالعه می‌فرمایند.

نهمین مدخل در بحث‌ها، بحث آسیب‌شناسی اجتماعی و انحرافات است که در ارتباط با اینها هم عناوین متعددی وجود دارد؛ مثلاً منوچهر محسنی خودکشی را در ایران بررسی کرده است؛ علیرضا محسنی تبریزی کار کج رفتاری و وندالیسم (Vandalism) را در ایران مورد تأمل قرار داده است، که چه جور می‌شود که بعد از ورزش مثلاً صندلی‌های اتوبوس را خراب می‌کنند، یا قبل از ورزش هم خراب می‌کنند؛ چه جور می‌شود که در دستشویی‌های عمومی شعار می‌نویسند و... و این که به‌طور کلی کج رفتاری‌ها چه علل و دلایلی دارد؛ چرا یکی کارد برمی‌دارد و صندلی‌ها را پاره می‌کند.

بخش دهم، بحث‌هایی است در رابطه با جامعه‌شناسی شهر و روستا و نهادها و قشرها که عرض کردم مثال‌هایی را آورده‌ام؛ اخلاق کار در ایران که خانم رحمانی - دوست عزیزمان - دارند کار می‌کنند؛ فیوضات کار کرده، گیوه‌چیان کار کرده، یا خود مرحوم بازرگان یکی از دغدغه‌هایش این بوده که اصلاً چرا فرهنگ کار در ما ضعیف است، و خوب این مسأله مهم است.

نیز در مورد قشرهای مختلف، زنان و جوانان و خانواده، یا گسست نسل‌ها، که همگی جزء این بحث است. آخرین بحث هم همان چالش‌های سنت و تجدد است و بحث‌هایی که در ارتباط با تحولات مدرنیته، هویت و بحران هویت انجام شده است؛ مثلاً آزاد ارمکی در مورد پاتوق‌های روشنفکری کار کرده؛ حبیبی در ارتباط با کافی‌شاپ‌ها پژوهش کرده؛ و مطیع نقش نخبگان ایرانی را در فرآیند نوسازی با نقش نخبگان ژاپنی مقایسه کرده است؛ و پژوهش‌ها و بحث‌های دیگر.

اگر اجازه بدهید، من بیان چهار چوب‌های نظری را برای جلسه بعد می‌گذارم. چون اینجا از ژاپن صحبت شد و پژوهشی که در این رابطه انجام گردیده، داستان و ماجرای را که از یک متن انگلیسی ترجمه شده در پایان

مرور می‌کنیم: «شیوه مدیریت ایرانی»؛ مسابقه: یک روز یک تیم قایقرانی ایرانی تصمیم می‌گیرد که با یک تیم ژاپنی - در یک مسابقه سرعت- شرکت کند. هر دو تیم توافق می‌کنند که سالی یک بار با هم رقابت کنند. هر تیم شامل هشت نفر بود. در روزهای قبل از اولین مسابقه هر دو تیم خیلی خیلی زیاد تلاش می‌کردند که برای مسابقه به بیشترین آمادگی برسند. روز مسابقه فرا می‌رسد و رقابت آغاز می‌شود. هر دو تیم شانه به شانه هم پیش می‌رفتند و در حالی که قایق‌ها خیلی به هم نزدیک بودند، تیم ژاپنی با یک مایل اختلاف زودتر از خط پایان می‌گذرد و برنده‌ی مسابقه می‌شود. بازیکنان تیم ایران از این شکست حسابی ناراحت می‌شوند و با حالتی افسرده از مسابقه برمی‌گردند. چون پول نفت وجود دارد [!] گروهی برای بررسی علل شکست و پیشنهاد دادن راهکارها و روش‌های جدید برای پیروزی استخدام می‌شوند. بعد از تحقیقات، تیم پژوهش متوجه این نکته مهم شدند که در تیم ژاپن هفت نفر پارو زن بودند و یک نفر کاپیتان؛ اما در تیم ایران هفت نفر کاپیتان بودند و یک نفر پارو زن! این نتایج مدیریت تیم را به فکر فرو برد؛ مدیران تصمیم گرفتند که مشاورانی را استخدام نموده و یک ساختار جدید برای تیم طراحی کنند. بعد از چندین ماه، مشاوران به این نتیجه رسیدند که تیم ایران به این دلیل که کاپیتان‌های زیاد و پارو زن‌های خیلی کم داشت شکست خورد. در پایان بررسی‌ها مشاوران یک پیشنهاد مشخص داشتند: ساختار تیم ایران باید تغییر کند. از آن به بعد با ارایه‌ی راهکار مشاوران، تیم ایران چنین ترکیبی پیدا کرد: ۴ نفر کاپیتان، دو نفر مدیر، یک نفر مدیر ارشد و یک نفر پارو زن! علاوه بر این مشاوران پیشنهاد کردند که برای بهبود کارکرد پارو زن حتماً باید پارو زنی با صلاحیت و توانایی بهتر در تیم به کار گرفته شود و... در مسابقه‌ی سال بعد، تیم ژاپن با دو مایل اختلاف پیروز می‌شود. بعد از شکست در دومین مسابقه- مدیران تیم که خیلی ناراحت بودند- در اولین گام خیلی سریع پارو زن را از تیم اخراج می‌کنند، زیرا به این نتیجه رسیدند که پارو زن کارایی لازم را در تیم نداشته است. اما در مقابل از مدیر ارشد و دو نفر مدیر تیم خود قدردانی می‌کنند و جوایزی را هم به آنها می‌دهند؛ برای اینکه اعتقاد داشتند آنها انگیزه‌ی خیلی خوبی را در تیم ایجاد کرده و در مرحله‌ی آماده‌سازی زحمات زیادی کشیده‌اند. مدیران تیم ایران در پایان به این نتیجه رسیدند که تیم آنالیز که به خوبی به بررسی دلایل شکست پرداخته بود، و تیم مشاوران هم که استراتژی و ساختار خیلی خوبی برای تیم طراحی کرده بود، و مدیران هم که به خوبی انگیزه‌ی لازم را در تیم خود ایجاد کرده بودند، پس حتماً یکی از دلایل این شکست ناکارآمدی ابزار و وسایل بوده است، و برای بهبود و گرفتن نتیجه در مسابقه سال آینده باید وسایل استفاده شده در مسابقه را تغییر دهند. در نتیجه تیم ایران این روزها در حال طراحی یک قایق جدید است...

غرض از این داستان، تحلیل یک متن بود؛ تحلیل این متن به نظر من خود یکی از موضوعات بحث ماست؛ این گفتمان و این متن نشان می‌دهد که ما یک فرضی در مورد فرهنگ ایرانی داریم.

من واقعاً از نظر اخلاقی عذر خواهی می‌کنم اگر اول بحث صحبت کردم ، و اگر برای دوستان موجب تصدیع شدم عذر خواهی می‌کنم ؛ بنده فقط وظیفه‌ی خدمت به این بحث جمعی را دارم...

دکتر حبیب‌الله پیمان :

من ، و احتمالاً دیگر دوستان بدون آمادگی ذهنی قبلی در جلسه شرکت کردیم ؛ طبیعتاً پاسخ گفتن به سؤال‌های کیفی مطرح شده، دشوار می‌شود. البته برای چنین جلساتی ، آمادگی قبلی اهمیت دارد تا همه در بحث مشارکت کنند و نوعی گفت و گو و نتایج حاصل از خرد جمعی محقق شود. و به نظر می‌رسد همین آشنایی با موضوع و طرح مسأله ، در این جلسه کافی است.

دکتر محمد جواد غلامرضا کاشی :

بسم الله الرحمن الرحيم . از آقای دکتر فراستخواه ممنونم ؛ خیلی بهره بردیم. من فقط دو نکته را خدمت‌تان عرض می‌کنم ؛ البته این بحث به عنوان شروع خیلی خوب است ولی با هدف Discussion Group که شما فرمودید ، کمی در تعارض است . به گمان من ، آنچه که توضیح دادید ، بیشتر حاکی از یک برنامه‌ی پژوهشی است که در مورد آن شاید یک میلیون مسأله هم بشود تعریف کرد ؛ آن قدر مفهوم گسترده است. البته شاید به عنوان عرضه‌ی اول ، در جلسه‌ی نخست خوب باشد اما این باید به سرعت تبدیل بشود به یک چیز مناسب برای Discussion Group . آن چیزی که وجه محلّ این جلسه‌ی هم‌اندیشی است همین گستردگی بحث ارایه شده است ؛ عرضم این است که خود جناب دکتر فراستخواه باید این مشکل را در جلسه‌ی آینده حل کنند ، وگرنه این جوری هیچ چیزی حل نمی‌شود ؛ برای اینکه هر چیزی را می‌شود ذیل آن مطرح کرد ؛ مثلاً در مورد منابع ، من ادعایم این است که شما از عرصه‌ی فرهنگ هم بیرون رفته‌اید ، یعنی یک سری از منابع و مباحثی که مطرح کرده‌اید با مفهوم خیلی موسّع فرهنگ ، ذیل فرهنگ قرار می‌گیرد. ما نباید مفهوم فرهنگ را این قدر گسترده تعریف کنیم. بنابراین یک نکته این است که به نظر من می‌آید ، و این مسأله‌ی بزرگی است که با این الگوی کار ، سازگار نیست. نکته‌ی دیگر اینکه آقای دکتر فراستخواه دو مسأله را فرمودند که به نظر من کاملاً درست است ؛ اول اینکه فرهنگ را تقلیل‌گرایانه نفهمیم ؛ و دوم اینکه آن را Essentialisty و ماهیت و ذات باورانه تحلیل نکنیم؛ این کاملاً درست است . آقای دکتر به درستی فرمودند که این جوری نبینیم ؛ ولی بعد گفتند این به معنای پاک کردن صورت مسأله نیست . البته با ایشان موافقم که به معنای پاک کردن صورت مسأله نیست ، ولی چطور نیست ؟ این را باید توضیح داد ؛ یعنی به نظر من ، حلقه‌ی وصل بین این ادعا و آن مبانی که فرمودید،

مفقود است و پر کردن این حلقه‌ی وصل به این بحث کمک می‌کند؛ چون ما عادت کرده‌ایم که فرهنگ را ذات باورانه بفهمیم، و به ذات باورانه فهمیدن فرهنگ یا تقلیل دادن آن به معانی خیلی کلی عادت کرده‌ایم. بنابراین اگر می‌خواهیم افق جدیدی باز کنیم باید بگوییم چگونه می‌توان از فرهنگ ایرانی بحث کرد بدون اینکه به دام آن تقلیل‌گرایی و آن ذات باوری بیافتیم؛ و این، نیازمند مبانی نظری است که آقای دکتر فراستخواه، باید آن را بیان کنند.

علی قاسمی :

ضمن تشکر از بانیان مراسم؛ من فکر می‌کنم که پیشینه و بستر این بحث‌ها تا اندازه‌ای در ادبیات مارکسیستی از نظر ساخت‌گرایی هموار شده است؛ یعنی دست کم در رویکرد مارکسیستی نسبت به وجدان ایرانی، روانشناسی طبقات اجتماعی و مناسبات تولید در ایران بیش از اندیشوران ایرانی کار شده است؛ یعنی یک میراث را به یادگار گذاشته‌اند که می‌شود از آن میراث استفاده کرد. در وجه متدولوژیک هم فکر می‌کنم در بسیاری جاها (به ویژه در وجه زیرساختی) این میراث قابل بهره‌برداری و استفاده است؛ یعنی چیزی که در طیف روشنفکران دینی کمبودش احساس می‌شود، در حوزه‌های مارکسیستی غنی است؛ خوب، رویکرد مارکسیستی اساساً رویکردی ساختارگراست. من فکر می‌کنم حسن ساختارگرایی این است که به جای تقلیل‌گرایی یا به جای اینکه حوزه‌ها و شاخه‌های مختلفی را در عرصه‌ی فرهنگ یا امور دیگر باز بکند که ذهن مخاطب را دستخوش تشنگی نماید، ساختار را به عنوان یک کلیت مطرح می‌نماید و این در واقع زمینه‌ای می‌شود برای این که ببینیم آیا بر اساس آن ساختار می‌شود دیگر مؤلفه‌ها و ساخت‌های اجتماعی، فرهنگی، روانشناسی و غیره را یا همین خرده فرهنگ‌ها را ایجاد و استوار کرد یا نه؟ اما در اینجا رویکرد شما، رویکردی است تکثرگرا؛ یعنی شما مؤلفه‌هایی را الان این جا چیده‌اید و سؤال‌هایی را مطرح می‌کنید که هر زاویه‌ای را که ما بخواهیم باز بکنیم می‌شود لاین‌هایی متفاوت برایش تعریف و باز کرد، و به قول آقای کاشی می‌شود ۱۰۰۱ مؤلفه ذیل این‌ها باز کرد، و در حقیقت هم همین طور است. من فکر می‌کنم مشکل ما، مشکل متدولوژی بحث است، یعنی نحوه‌ی ورود ما به این موضوعات؛ ما باید ابتدا یک مسأله و معضلی را تعریف بکنیم؛ مثلاً می‌شود از این جا شروع بکنیم و بگوییم بحران یا معضله‌ی فعلی جامعه ایران و مسأله‌ی اصلی ما چیست؟ بیاییم در مورد بحران مادر و بحران ریشه‌ای بحث کنیم، و ببینیم آیا بحران‌های دیگری که از درون این بحران مادر متولد می‌شوند قابل تحویل و تقلیل به آن بحران مادر هست یا نه؛ فی‌المثل فرض کنیم که در بحث ساخت سیاسی مثلاً استبداد عمده می‌شود؛ به اصطلاح رفتارهای مزورانه و دورویی‌ها یا این تضادهایی که بین بود و نمود رفتارهای ایرانی

دیده می‌شود، در زبان و رفتار و گویش و ادبیات ایرانی و در زیست ایرانی، تقلیل پیدا می‌کند به ساخت سیاسی؛ کانون ساخت سیاسی هم در واقع استبداد است؛ و این چنین از بررسی استبداد آسیایی و شیوه‌ی تولید آسیایی شروع می‌کنیم. من فکر می‌کنم که از نظر متدولوژیک مسئولان جلسه یا خود آقای فراستخواه، بحث را از نظر متدولوژیک صورت بندی بکنند که ورودمان به این مباحث چگونه باشد. اگر این روشن بشود، کار بهتر و اصولی‌تر پیش خواهد رفت و جلسات هموارتر می‌شود. با تشکر.

دکتر غلامعباس توسلی :

بسم الله الرحمن الرحيم؛ با تشکر از آقای دکتر فراستخواه و دوستان، به نظر من مسأله‌ی فرهنگ خیلی پیچیده‌تر از این است که بشود در یک جلسه این طوری به نتیجه رسید. معمولاً این بحث‌ها می‌تواند در دو جهت ادامه پیدا کند، یا در جهت کلی یا در جهت جزئیات؛ چون فرهنگ یک چیزی نیست که ما بتوانیم در یک جمله تعریف بکنیم؛ ما با چیزی که سر و کار داریم عناصر فرهنگ و اجزای فرهنگ است؛ این اجزای فرهنگ هم آن قدر زیاد و پراکنده هستند که هر قدر هم که بخواهیم در این دریا دست و پا بزنیم واقعاً وقتی وارد آن شویم ساحلی پیدا نمی‌کنیم که به آنجا برسیم. آن سمت کلی‌گرایی بحث هم - خود به خود - به سمت Essentialism و ذات‌گرایی سوق پیدا می‌کند، این بحث‌ها هم خیلی زیاد شده است؛ از قرن هجدهم و نوزدهم میلادی، حتی روی فرهنگ اقوام ابتدایی خیلی کار شده است؛ تایلور را که مثال زدند، کتاب‌های بسیار زیادی راجع به مسأله فرهنگ نوشته شده است. شاید بتوانیم بگوییم تا حدودی خود آقای دکتر تقلیل‌گرا هستند، یعنی فرهنگ را تقلیل داده‌اند به یک جزء معین؛ با وجود این به نظر من همین تقلیل‌گرایی می‌تواند راهنمای ما باشد؛ بعضی از خصلت‌های فرهنگی را بگیریم و این را برجسته بکنیم و روی آن خصلت‌ها کار کنیم. به نظر من، آن فطانت مرحوم مهندس بازرگان شاید در همین است که شبیه کاری که زیگفرید در «روح ملت‌ها» کرده ایشان هم انجام داده است، فقط یک عنوان به ایرانی‌ها داده و در اطراف آن عنوان بحث کرده است، و آن هم بحث «سازگاری ایرانی‌ها» است. دیگران هم - هر کس خواسته بحثی بکند - معمولاً اول یک محور یا یک بحث، یا یک خصلت و یک ویژگی را به دست آورده که جامعیت دارد و بعد در اطراف آن و بر محور آن مسأله را مطرح کرده است. من فکر می‌کنم اگر بخواهیم به هر کدام از جهات وارد شویم یعنی به جهت‌گرایانه یا بحث عناصر فرهنگی برویم یا جهت کل‌گرایانه یا ذات‌گرایانه را برگزینیم، خلاصه وارد دریایی می‌شویم که رسیدن به ساحل آن به سادگی ممکن نیست. شاید بد نباشد که آقای دکتر فراستخواه هم برخی از آن خصلت‌ها و خلق و خواها را انتخاب و گزینش بکنند و بعد در مورد استدلهایی که در اطراف آن هست و دلایلی که برای آن

ویژگی‌ها وجود دارد بحث کنند ؛ حالا این دلایل می‌تواند دلایل تاریخی باشد یا ... گاهی آدم که بعضی از خصلت‌های ایرانی‌ها را که هرودوت در چند هزار سال قبل از میلاد گفته بود امروز هم در ایرانی‌ها مشاهده می‌کند ، یا می‌بینیم که برخی از این ویژگی‌ها در دوره‌های مختلف تاریخی تکرار شده است. این ، به نظر من یک خرده‌ای به مقصد نزدیک‌تر است هر چند که باز خودش یک نوع تقلیل‌گرایی هم حساب می‌شود...

در مورد دیدگاه مارکسیستی هم عرض کنم که فقط یک دیدگاه مارکسیستی وجود ندارد ؛ اگر یک دیدگاه بود کار آسان بود ؛ مثلاً دیدگاه زیربنا- رو بنا را مطرح می‌کردیم و همه چیز را به بحث اقتصادی می‌کشیدیم و با یک دیدگاه مسائل را به راحتی توجیه و تبیین می‌کردیم ؛ ولی اگر که نخواهیم چنین کاری بکنیم و بگوییم این رویکرد هم جامع نیست کار دشوار می‌شود ؛ همان ایرادی که پارسونز به مارکس می‌گیرد که فقط مسأله‌ی اقتصاد را بزرگ کرده در حالی که مسأله‌ی فرهنگ جداست ، مسأله‌ی شخصیت جداست و ... یا نقدهای کارکردگرایی و بحث‌های دیگر ...

به هر حال در مورد ایران اگر ما نخواهیم کار بکنیم به نظر من ، ما با دو جور داده سر و کار داریم ؛ یک جور داده که خارجی‌ها مطرح کرده‌اند و اینها خیلی مهم هستند. برای اینکه اینها از زاویه دید غربی‌ها مطرح شده و اینکه بدانیم دیگران ما را چه جوری دیده‌اند و چه خصوصیات و اخلاقیاتی به ما نسبت داده‌اند خیلی مهم است. مثلاً در همین کتاب حاجی بابای اصفهانی به تفصیل برخی ویژگی‌های ایرانی‌ها آمده است یا سفرنامه‌هایی که دیگران نوشته‌اند و بعد بر اساس آن سفرنامه‌ها تحلیل‌های دیگری انجام شده است . اینها پرسپکتیو عینی‌گرایی است از ایرانی‌ها که شاید ما هم خوش‌مان نیاید اما خیلی بیان شفاف و روشنی دارد چون رودربایستی نداشته‌اند. البته هیچ وقت هم نمی‌شود گفت که یک کشور، یک ملت، یک گروه، فقط خصلت‌ها و ویژگی‌های بد دارند یا فقط ویژگی‌ها و خصلت‌های خوب دارند ؛ به هر حال در تمام ملت‌ها اینها به صورت‌های مختلف و کم و زیاد وجود دارد . البته آقای دکتر فراستخواه خیلی خوب مسأله را بیان کردند که احتیاج به تحقیق دارد و واقعاً این طوری نیست که ما ادعایی بکنیم و بتوانیم به آسانی ثابت کنیم ؛ چون بحث‌هایی که مطرح می‌شود (مثلاً آنچه جناب نراقی در کتاب‌شان مطرح کرده‌اند)، بیشتر تمثیلی است تا تحقیقاتی ؛ یعنی برای هر خصلت ویژه که می‌گویند مثال و شاهدی را هم می‌آورند یا یک نمونه‌ای را ذکر می‌کنند یا حکایتی یا شعری می‌گویند یا چیزهایی از این قبیل ؛ این شکل از مواجهه ، از لحاظ علمی پایه خیلی محکمی ندارد ، هر چند می‌تواند برای اینکه بعضی از این برجستگی‌ها را استخراج کنیم راهنمای خوبی باشد . به هر حال اگر بخواهیم در همین فضایی که آقای دکتر فراستخواه ایجاد کرده‌اند بمانیم به نظر من خیلی جلو نخواهیم رفت ، برای اینکه مسأله خیلی وسیع و همه‌جانبه است و همین ادبیات موضوع به تنهایی سال‌ها نیاز به کار کردن دارد. این را هم عرض کنم که

تحقیقاتی هم که انجام شده اینها هم فوق العاده ناقص و نارساست ، و بسیاری از مسایل در آنها تعریف نشده است... به نظر من کاری که مرحوم مهندس بازرگان در این زمینه انجام داده اند - که تقریباً بعضی از این ویژگی‌ها را برجسته کرده و آنها را محور قرار داده و بر اساس آن بحث خودشان را مطرح کرده‌اند- و کسی هم تا حالا خیلی ایرادی به آنها نگرفته است ، می‌تواند یک راهنمایی باشد که بشود در این زمینه یک مقدار جلو رفت... خیلی متشکرم.

دکتر پیمان :

من پیشنهادم این است که اگر بخواهیم مطابق آنچه که الان گفته شد بحث را محدود کنیم باید اول ببینیم مسأله چیست ؟ ایشان گفتند یک مسأله‌ای مطرح است ؛ مسأله‌ی ما چیست که الان وارد بحث در مورد آن بشویم ؟ آیا می‌خواهیم یک بحث و تحقیقات آکادمیک در مورد فرهنگ ایران را سامان بدهیم که در این صورت واقعاً گسترده خواهد شد و اصلاً کار این جمع هم نیست و هر بخشی از آن یک پروژه‌ی جدی و مفصل می‌خواهد. آنچه که ما را وادار کرده است دور هم جمع شویم و دوستان هم از ما دعوت کنند حتماً وجود یک معضل اجتماعی است که معطوف به موانع فرهنگی شده است ؛ مثلاً این که ما برای نیل به توسعه و پیشرفت ، برای مدرنیزاسیون یا برای تحقق دموکراسی، در یک قرن اخیر یا تاریخ معاصر شکست خورده‌ایم. بایستی این را مشخص کنیم ؛ حالا ما این را مفروض می‌گیریم که کوشش‌های انجام شده برای دموکراسی یا برای مدرنیزاسیون ، برای پیشرفت و اینها با موفقیت رو به رو نشده و اغلب با شکست و ناکامی همراه بوده است. آیا در این شکست‌ها و ناکامی‌ها، علل فرهنگی هم دخیل بوده یا نبوده است ؟ اگر علل فرهنگی هم نقش داشته- که داشته- است آن علل فرهنگی را بررسی کنیم. اینجا هم البته تعریف دقیقی از فرهنگ کرده‌اند که عوامل متعددی در آن مؤثر است ، فرض کنیم بخش اعتقادات و دیدگاه‌ها هم بررسی شود ، که ممکن است یک بخشی هم موانع دیدگاهی بوده است ، دیدگاه‌های جامعه ایرانی ، دیدگاه‌های مذهبی ، آراء فرهنگی، نظرات آرمانی و نگاه اسطوره‌ای و ...

یکی هم رفتار و خلیات جامعه‌ی ایران، یعنی خلیات آنها در کنش جمعی‌شان تأثیرات منفی داشته است؛ مانند همان مفهومی که فوران توضیح می‌دهد: «مقاومت شکننده» ؛ تبیین نوع رفتار جامعه‌ی ایران که به ائتلاف گرایش پیدا می‌کند و بعد زود از آن اتحاد و همبستگی گریز می‌کند. این نوع خلیات و رفتارها یکی از عوامل شکست بوده‌اند. در چنین زمینه‌ای فکر می‌کنم بتوانیم به هم نزدیک شویم. در تبیین شکست‌ها، مبتنی بر آنچه که دیگران گفته‌اند یا خود ما و دوستانی که در مبارزات نیم قرن اخیر و در جنبش‌های اجتماعی، برای پیشرفت فعال

بوده‌اند، فکر می‌کنم موانع فرهنگی هم مؤثر بوده است و می‌توان به برخی شواهد استناد کرد، و اینها را بررسی نمود.

به نظر من، می‌شود دو دسته بحث را تفکیک کرد؛ دسته‌ای که به دیدگاه‌ها و نگرش مذهبی و پس زمینه‌های فکری و جهان بینی می‌پردازد؛ و دسته‌ی دیگر - که البته خیلی هم نمی‌شود آنها را از هم جدا کرد - نوع رفتارها. آن وقت بیاییم و اینها را طرح کنیم و فعلاً در مورد آنها گفتگو بشود؛ ببینیم می‌توانیم به یک اجماع در مورد برخی مقوله‌ها که عمده‌تر است برسیم یا خیر. اگر به اجماع رسیدیم آن وقت می‌توانیم در مورد علل صحبت کنیم که طبیعتاً خیلی مهم است. و به جای اینکه نگاه ذاتی و عرضی به آن مفهوم بکنیم، ببینیم کدام ویژگی‌ها در رفتار جامعه ایرانی و در دیدگاه‌های ایرانی بیشتر پایداری نشان داده‌اند. هیچ کدام ذاتی نیستند اما به دلیل پایداری نشان دادنشان تأثیراتی - بازدارنده یا بعضاً هم مثبت - به همراه داشته‌اند. ما هر دو را داریم، هم عامل حرکت و همبستگی جمعی داریم که به نظر من برخی از آنها پایدار است، و اینها باید شناخته شود. برخی‌ها فقط آثار و تأثیرات منفی را دیده‌اند؛ مستشرقین عمدتاً به دلیل همان نگاه شرق شناختی - از زمان هرودوت - با معیارهای غربی، آزادی و آزادگی غربی را معیار قرار داده و گفته‌اند ایرانی‌ها خوی بردگی دارند و بدون یک قلدر و مستبد بالای سرشان اصلاً نمی‌توانند زندگی کنند. اما ما بیاییم و بر مبنای تجربه‌ی خود جامعه‌ی ایرانی و آنهایی که در تاریخ معاصر درگیر مبارزه بوده‌اند - و تعدادشان هم کم نیست - یا با مطالعه‌ی ادبیات مشروطه که خیلی غنی است و دیگر منابع موجود، برخی از موانع فرهنگی، رفتاری و دیدگاهی را در پیروزی جنبش مشروطه، نهضت ملی، انقلاب، و دوره اصلاحات، بررسی و تحلیل کنیم؛ تا لااقل دیگر ناگزیر نشویم فقط از دید شرق شناس‌ها یک چیزهایی را بخوانیم؛ چیزهایی که به شکل یک الگوهای ذاتی در آمده است: ایرانی‌ها فلان‌اند، خلق و خوی ایرانی‌ها بهمان است و... گویی همان مقوله و نگاه ذاتی در واقع عمده شده است. پیشنهاد مشخص من این است که اگر این گفت‌وگوی جمعی را محدود کنیم به جنبش‌های معاصر برای توسعه و پیشرفت - که تجربه‌ی آن را هم در اختیار داریم - و بعد در مورد موانع فرهنگی یا عوامل مثبت فرهنگی گفت‌وگو کنیم، مناسب‌تر و عینی‌تر است تا بعد ببینیم که آیا به یک طرح و صورت مسأله‌ی شسته رفته تری می‌رسیم یا نه.

محمد جواد مظفر:

فکر می‌کنم با توجه به بحث‌هایی که عزیزان مطرح کردند، بحث در مورد اینکه آیا می‌توانیم ویژگی‌های مشترکی برای یک ملت برشماریم و آیا می‌توانیم بگوییم یک ملت یا یک جامعه - آن هم در طول نسل‌های مختلف - یک سری خصوصیات مشخص دارند، مهم و قابل تأمل باشد؛ من واقعاً دلم می‌خواهد آقای دکتر

کاشی که در این بحث تأکید دارند که از ذات باوری دوری کنیم، بیشتر در این خصوص توضیح دهند. فکر می‌کنم که حتی بد نباشد برای جلسه بعد شروع بحث‌مان درباره‌ی همین موضوع باشد که آیا اصلاً می‌شود در مورد چنین ویژگی و چنین موضوعی (ذات باوری) به توافق رسید یا باید جور دیگری به قضیه نگاه کرد؛ به عنوان مثال- و برای اینکه به دوستان دیگر که اهل شهرهای دیگر هستند، برنخورد!- من از شیرازی‌ها می‌گویم که خودم و آقای دکتر پیمان و خانم آیت‌الله زاده از این خطه هستیم. مثلاً می‌گویند شیرازی‌ها راحت طلب‌اند؛ خوب، ما هم می‌توانیم صدها شیرازی پرکار نشان بدهیم. اما آیا واقعاً این موارد و ویژگی یاد شده (راحت طلبی شیرازی‌ها) را نفی می‌کند یا نه؟ آیا با وجود نشان دادن آن صدها شیرازی پرکار، باز می‌شود گفت شیرازی‌ها راحت طلب هستند؟ یا مثلاً- به آقای کاشی برنخورد!- آیا ویژگی‌هایی را که برای کاشانی‌ها برمی‌شمارند، درست است؟ یا آنچه در مورد ویژگی اصفهانی‌ها یا یزدی‌ها می‌گویند؛ و یا همه‌ی آنچه که در مورد مردم ایران عنوان می‌شود، صحیح است؟ دغدغه‌هایی را که آقای دکتر پیمان مطرح کردند سال‌هاست که ما هم داریم؛ یک موقعی مثلاً در دوره مجاهدین خلق بحث اساسی این بود که مردم و ملت هیچ تقصیری ندارند، هر چه هست جریان حکومت و دولت است؛ بنابراین باید این را عوض کرد و آن وقت اوضاع درست می‌شود. و بعد می‌بینیم که این تلاش‌ها در طول این ۱۵۰ سال پیوسته تکرار شده است و ما دور می‌زنیم و دور می‌زنیم و دور می‌زنیم. و این، جای تأمل دارد؛ گویی برخی بنیان‌ها گیر دارد. آیا ما می‌توانیم سراغ این گیرها برویم یا نه؟ بنابراین از نظر بنده- که واقعاً دلم می‌خواهد در خدمت پیش‌کسوتان و استادان تلمذ کنم- این مهم است که بفهمم آیا ما می‌توانیم در این بحث (رویکرد ذات باورانه) به نتیجه برسیم یا خیر. و نباید صورت مسأله را پاک کرد. بنابراین بحث اصلی ما در جلسه آینده می‌تواند حول این موضوع باشد که آیا ما می‌توانیم ویژگی‌های مشترکی را برای یک ملت برشماریم و به لحاظ علمی روی آن بایستیم یا نه. سپاس گزارم.

دکتر محمد نوید بازرگان :

متشکرم؛ من فکر می‌کنم جناب دکتر فراستخواه به هر حال با یک تلاش ارزنده، محیط و مساحت این بحث را تا جایی که می‌شد روشن کردند و زحمت کشیدند پیشنهادی پژوهشی کار را هم تبیین کردند. اینها خیلی خوب بود، منتها طبیعتاً چون یک عرصه‌ی فراخی باز شده، به نظر وحشتناک می‌رسد و مشابه یک مارا تن است. من فکر می‌کنم کم و بیش ضروری بود که در ابتدای کار یک چنین مباحثی مطرح شود و یک مقدار کلیت موضوع از ابهام خارج شود؛ اما- همان طور که جناب دکتر کاشی هم گفتند- ما ناگزیریم تا جایی که امکان دارد ذره‌بین را پایین‌تر ببریم و جزییات بیشتری را ببینیم تا یک Discussion ی پدیدار و محقق شود؛ ما

ناگزیریم برای اینکه بحث به جریان بیافتد، موضوع را کوچک تر و کوچک تر کنیم. در یکی از سئوالات مطرح شده؛ آمده است که شواهد و فراوانی های مربوط به خلیقات را ببینیم از چه قرار است؛ خوب، ما اینها را تعیین کنیم؛ یعنی ببینیم راجع به مصداق و شواهد به صورت مشخص وارد بحث شویم؛ و آنجا که می گوید چه عواملی در شکل گیری این عادات و رفتارها تأثیر داشته اند به یکی از این عاداتها و رفتارها اولویت بدهیم و بحث مان را راجع به آن شروع بکنیم؛ فی المثل ما می دانیم که برخی از مشکلات جامعه نه فقط مانع کامیابی ما ایرانیان در عرصه های فعالیت و نهضت های اجتماعی می شود، بلکه در زندگی فردی مان هم مزاحم ماست و ما را رنج می دهد؛ مثلاً همین عدم توفیقی که ما در کار جمعی داریم و مرحوم مهندس بازرگان هم راجع به آن سخن گفته اند؛ یا مثلاً قانون گریزی که یک ویژگی دیگر است که می تواند موضوع یک بحث قرار بگیرد؛ مستبدپروری؛ کارگریزی و عدم اقبال به کار و این که در میان ایرانی ها کمتر کسی حاضر است که یک کار کوچکی به عهده بگیرد و آن را به تمامی تا انتهای کار و با صداقت تمام انجام بدهد؛ یا کنش پذیری و مسأله ای تقدیرگرایی؛ دروغ گویی و ... هر کدام از اینها خصلت ها و عاداتی هستند که اولویت دارند و مسایل مبتلا به جامعه هم هستند. پیشنهاد من این است که ببینیم و در مورد هر کدام از این مصداق ها- یا لااقل دو سه تا- بحث و گفت و گو را شروع کنیم. طبیعتاً یک نفر از نقطه نظر ادبیات و فولکلور به قضیه نگاه می کند، یکی از لحاظ جغرافیایی، یکی از نظر تاریخ، یکی از زاویه های مذهب و ... طبیعتاً می توانیم این بحث را یک جوری جمع کنیم. من به نظرم می رسد که با توجه به اینکه مساحت کار تقریباً مشخص شده است، چاره ای نداریم جز اینکه این گونه جزئی نگری کنیم. ببخشید.

امیر سعید موسوی حجازی :

ضمن تشکر از تشکیل چنین جلسه ای و بیانی که جناب فراستخواه داشتند. من قبل از اینکه ایشان صحبت را شروع کند به سرعت این مقاله و متن اولیه ای ارایه شده را خواندم؛ دیدم ایشان یک اقیانوس عظیمی را تدارک دیده اند! و در مورد تمام چیزهایی که راجع به فرهنگ می شود فکر کرد و گفت، در این بحث آمده است؛ به این ترتیب شاید احتیاج به سالها تحقیق و نظریات گروه های وسیعی باشد و این پروژه، بی پایان است. بحث هایی هم که بعداً شد، نشان داد که مسایل مختلفی در این جا وجود دارد، مثلاً از روش ها و رویکردهای گوناگونی صحبت شد؛ هر رویکرد و قالبی را بپذیریم نقد و جوابی دارد؛ بحث اینکه کدام یک از این قالبها مناسب تر و صحیح تر است خود یک بحث پایان ناپذیر است.

یک مطلبی را هم جناب پیمان فرمودند که به جای ذات‌گرایی در فرهنگ بگوئیم عادات و رفتارهای پایدار؛ لازمی چنین چیزی این است که بینیم ساخت‌ها و عوامل پایدار کدام بوده‌اند و چقدر با هم مرتبط هستند؛ این بحث خوبی است ولی باز خیلی طولانی است.

من یک مثال عرض کنم. زمان انقلاب، سفیر انگلیس از نظم و ترتیب و هماهنگی ایرانی‌ها تعجب می‌کرد که چطور در صف پمپ بنزین با حوصله، بدون تشنج و اختلاف و بدون گله و شکایت ایستاده‌اند و منتظرند که نفتی، چیزی بیاید و بگیرند و بروند. اما ما همین مردم را می‌بینیم که به مجردی که می‌گویند می‌خواهیم بنزین را سهمیه بندی کنیم، به پمپ بنزین‌ها هجوم می‌آورند، توی سر و کله هم می‌زنند، بنزین توی ماشین‌شان و پیت و گالن می‌ریزند، بعد می‌آیند خالی می‌کنند و دو مرتبه می‌روند و... و این کارها را فقط فلان راننده تاکسی و آدم معمولی انجام نمی‌دهد، خیر! در این صف‌ها بعضی آدم‌های پولدار را دیدیم. حالا اگر کسی در آن دوران (مقطع انقلاب) بیاید و این مردم را ببیند یک قضاوت دارد، و اگر در این دوران بیاید یک قضاوت دیگر خواهد داشت. بنابراین، این بحث با فرصت محدود موجود و به این شکل که طرح شده و شرایطی که وجود دارد بسیار پیچیده و پیشبرد آن، سخت است. به نظر من، این جزوه‌ی جناب فراستخواه یک دستورالعمل راهنمایی است برای کسانی که بخواهند در یک رشته از این مسایل وارد شوند و پیشنهاد کنند؛ بله، فهرست خوبی است، صورت جامع و کار شده و وسیعی است. اما همان طور که برخی از دوستان مطرح کردند، باید این بحث را به مسایل کوچک تقلیل دهیم؛ یا یک کتاب خاص را مطالعه و در مورد آن بحث کنیم؛ همین حاجی بابای اصفهانی - که جناب دکتر توسلی گفتند - ضمن داستان‌ها و در محتوای آنها، بسیاری از اخلاقیات ایرانی‌ها را مطرح کرده که قابل گفت‌وگو است. در هر حال پیشنهاد می‌کنم که از بحث‌های وسیع و مطول و پیچیده پرهیز کنیم...

دکتر بنی‌اسدی :

در کمیته تحقیقات بنیاد بازرگان تأکید شد که هدف ما از این جلسات این است که طی دو سال آینده، یعنی در ۲۴ جلسه، بتوانیم ۲۴ مسأله‌ی اصلی فرهنگ ایران را که مانع رشد و توسعه است، شناسایی و در مورد این مسایل صحبت کنیم، و این پیش فرض در ذهن ما هست که کسانی که در این جلسه شرکت می‌کنند همگی صاحب نظرانی هستند که عمری را در شناخت فرهنگ ایران و در حوزه‌ی مطالعات فرهنگی گذرانده‌اند و معتقدند برخی نارسایی‌های فرهنگی به مثابه‌ی مانع برای رشد و توسعه عمل می‌کنند، و این نیازمند یک بحث کارشناسی دقیق از زاویه‌های مختلف است. ما فکر نمی‌کردیم که وارد یک بحث آکادمیک تئوریک محض

راجع به این موضوع بشویم. آقای دکتر فراستخواه امروز صرفاً مساحت و گستردگی موضوع را مطرح کردند. هدف ما این است که ان شاء الله به سرعت به طرف شناسایی موضوعات اصلی برویم و آنها را با نظر جمع، اولویت بندی و در مورد آنها بحث و گفت و گو و تبادل نظر کنیم.

دکتر فراستخواه :

بنده به نوبه‌ی خودم از این بحث‌ها بسیار بهره گرفتیم. فکر می‌کنم که بخشی از مشکل از اولویت جلسه ما ناشی می‌شود و این که جلسه‌ی اول است. به هر صورت لازم بود یک مقدار پهنه‌ی بحث گسترده شود و زمینه باز شود. با مدل «یفی» هم که بگیریم یک مقدار باید بحث را وسیع شروع کنیم، بعد متمرکز شویم به جنبه‌هایی از بحث که دوستان فکر می‌کنند مهم‌تر است.

دوستان در حین صحبت‌هایشان به بعضی از مهم‌ترین مسأله‌ها و اولویت‌ها اشاره فرمودند. از نظر ترتیب بحث، موضوع بعدی ما - که خلاصه‌ی آن هم در خدمت دوستان هست - بررسی چهارچوب نظری است؛ در واقع همان رویکردهای نظری که جناب قاسمی و بعضی از دوستان به اهمیت آن اشاره فرمودند. ما ان شاء الله از جلسه‌ی دوم، سوم دیگر بر بحث و موضوع اصلی متمرکز خواهیم شد؛ همان‌طور که اسم بحث‌مان هم Focus discussion Group است. یعنی به تدریج این Focus ما شکل می‌گیرد. منتها اگر ما موضوع را از ابتدا مشخص می‌کردیم و از آن‌جا به باریک کیف، کار را شروع می‌کردیم اساساً دیگر اکتشافی صورت نمی‌گرفت چون در واقع مسأله را تحدید می‌کردیم. من خودم واقعاً دوست دارم که افرادی با تجربه‌های زیستی فرهنگی و اجتماعی‌شان بیایند و حتی مسأله را تحدید و تعریف بکنند، یعنی خود این محدود کردن اضلاع بحث و تمرکز کردن به بخشی از اولویت‌ها مفید است؛ مثلاً جناب دکتر پیمان به نظرشان می‌رسد که بررسی کنیم و ببینیم کدام عوامل فرهنگی به معنای همان ویژگی‌های پایدار رفتاری و نگرشی در جامعه ایران، جلوی جنبش‌های اجتماعی و دموکراسی خواهی را گرفته است؛ یا جناب قاسمی به مسأله‌ی استبداد اشاره کردند؛ یا جناب دکتر توسلی به استفاده از استعاره‌ی سازگاری روح ایرانی مرحوم مهندس بازرگان و توجه به یک ویژگی بارز تأکید کردند. خوب در مقابلش طبیعتاً بحث intersubjective و تعامل بینی ال‌ذهانی مطرح می‌شود که همیشه از نوعی یکسان‌سازی می‌گریزد و می‌خواهد آن Diversity و تنوع خودش را نشان بدهد، و خلاقیت هم از همین تنوع ناشی خواهد شد؛ افق‌ها ادغام می‌شود، و احیاناً می‌شود به یک افق بهتری رسید. مثلاً جناب دکتر کاشی در مقابل، از همان ابتدا تأکیدشان بر احتراز از ذات باوری و Essentialism بود. به هر صورت من تصورم این است - حالا شاید اشتباه می‌کنم - جمع‌بندی بنده از بحث دوستان این گونه است که به درستی بر دشواری مسأله تأکید کردند که

ما متوجه بشویم کار دشواری را می‌خواهیم انجام بدهیم؛ زبان آوری و بداهه‌گویی و همان‌گویی‌ها، در این جلسه به درد ما نخواهد خورد. باید متمرکز به یک موضوع باشیم و آن را خوب بشکافیم. طبعاً بحث ما متمرکز بر «خلفیات» است؛ می‌شود که در میان خلفیات هم تمرکز بیشتری را دنبال بکنیم. نکته‌ی دیگر در رابطه با منابع پیشنهادی است؛ غرض این نبود که این ۷۰-۸۰ منبعی را که اشاره شد، اینها را از هر جهت ببینیم و بررسی کنیم. خیر! منظور این بود که بگوییم این ابعاد وجود دارد؛ ما می‌خواهیم به تدریج از این قیف به طرف آن باریکه‌ای که می‌توانیم در آنجا بحث‌های جدی بکنیم، برویم. اگر صلاح بدانید مبتنی بر نوشته‌ای که در اختیار عزیزان است و چند صفحه‌ی آخر آن در ارتباط با چهارچوب نظری است، جلسه‌ی دیگر را هم برگزار و در ارتباط با آن چهارچوب‌های نظری مرجع، بحث گفت‌وگو کنیم؛ و بعد به یک چهارچوب تلفیقی، یک Theoretical Framework تلفیقی برسیم و در واقع Synthetic approach ی پیدا بکنیم. و می‌توانیم در چهارچوب نظری به یک وحدت عملیاتی و روش‌شناختی برسیم، و با یک چنین چهارچوب نظری تلفیقی به سر وقت مهمترین و اولویت‌دارترین ویژگی‌های فرهنگی و رفتاری و نگرشی در ایران برویم. از حیث مسئله بودن موضوع برای جامعه معاصر خودمان، دوستان مثال‌هایی را عنوان کردند، مثلاً استبداد، کار جمعی، فرهنگ کار، دروغ و... در نتیجه ما در واقع می‌خواهیم ارزش کار بررسی و بحث‌مان هم بالا باشد. گمان می‌کنم که بشود از جلسه‌ی سوم، دیگر به سر وقت آن موضوع مورد توافق رفت و آن را بررسی و اضلاع و اکنافش را باز نمود و به افقی که بتواند موضوع را بگشاید دسترسی پیدا کرد. اگر جمع‌بندی من موجه نیست عذرخواهی می‌کنم...

دکتر پیمان:

می‌بخشید آقای دکتر من فکر می‌کنم باز ما جلسه‌ی آینده مشکل خواهیم داشت؛ چون باز هم می‌فرمایید که ما وارد بحث نظری بشویم. همان‌طور که خود شما بهتر می‌دانید در روش‌های تحقیق باید ضرورت بحث و موضوع تعریف شود. ضرورت این بحث (این تحقیق) چیست؟ یک معضل اجتماعی است؟ یک معضل علمی است؟ یک معضل راهبردی است؟ به هر حال چیزی است که در عمل پیش آمده، برخورد شده و بعد آمده‌اند و این را به صورت یک تحقیق، تعریف و فرضیه‌ای در پاسخ‌اش طرح کرده‌اند؛ و بعد می‌آیند و در مورد آن، تحقیق و کار می‌کنند. اصرار اول من برای همین بود که واقعاً ضرورت این بحث مشخص شود. فکر نمی‌کنم این بحث کلی که ما می‌خواهیم فرهنگ ایران را بشناسیم، در این جمع مورد توافق باشد. آن معضل چه بوده که ما را علاقه‌مند به هم‌اندیشی در مورد خلق و خوی ایرانیان کرده است؟ اگر معضل تعریف شود، آن گاه ما

معطوف می‌شویم به آن مسایلی از فرهنگ که به معضل مزبور مربوط است. اگر معضل - از نظر ما - این است که جامعه‌ی ایران پیشرفت نمی‌کند و فکر می‌کنیم که یکی از دلایل و موانع آن، فرهنگی است، به آن بخش پردازیم. البته وجه‌های مثبت هم داریم و ما می‌خواهیم هر دو را بشناسیم؛ هم آنچه موجب پیشرفت می‌شود و هم آنچه مانع پیشرفت است. حالا این پیشرفت هم - می‌دانید - گسترده است؛ در عرصه‌ی کار، مثلاً در تولید، صنعت، کار مولد و کار دلالتی؛ مثلاً چرا از کار تولیدی کمتر استقبال می‌شود و کار دلالتی بیشتر مورد اقبال است؟ این ممکن است یک معضل باشد. آیا مانع فرهنگی هم در آن دخیل است؟ یا مثلاً در آموزش؛ چرا ما همه‌اش به محفوظات گرایش داریم و کار خلاق ذهنی کمتر انجام می‌شود؟ در هر عرصه‌ای موانع و مشکلات فراوان است؛ معضله‌ها هم یکی دو تا نیست؛ البته بی‌ارتباط با هم نیستند. این است که من پیشنهاد کردم بین دوستان یک بحث جمعی انجام شود، و یک معضل فراگیرتر که مبتلابه همه - یا جامعه - است، مشخص گردد. من مثال زدم که در جنبش‌های اجتماعی معطوف به ورود به عصر مدرن، ورود به توسعه - حالا هر عنوانی بگذاریم - یک قرن است که ملت ایران کوشش‌هایی کرده و در این مسیر، آزمون داده است. مثال دوست‌مان خیلی جالب بود که مثلاً در مقطع انقلاب می‌بینیم که مردم برای مدتی جور خاصی رفتار می‌کردند و امروز یک نوع دیگر رفتار می‌کنند. خوب اینجا کدام ویژگی پایدار است و کدام مانع است؟ کدام محرک پیشرفت است؟ بنابراین اول معضل را تعریف کنیم. آن وقت اولین گفت‌وگو این است که آیا از نظر دوستان موانع یا عوامل مثبت یا منفی فرهنگی مهم در شکل‌گیری آن دخیل است یا خیر... ببینیم کدام معضل بیشترین رأی را می‌آورد و مورد توجه است؛ به همه معضلات که نمی‌توانیم پردازیم...

دکتر غلامرضا کاشی :

به نظر من، آقای دکتر فراستخواه در این روش Discussion Group شما می‌خواهید همه چیز را بیاورید در چهارچوب این بحث؛ در صورتی که علی‌الاصول در این روش شما به عنوان مدیر و دبیر این مجموعه عمل می‌کنید و بخشی از این بحث‌ها فقط به شما ربط دارد که ما شاید از آن اطلاع نداشته باشیم؛ ما شاید ندانیم شما به عنوان محقق ارشد این کار اصلاً از چه الگوی نظری تبعیت می‌کنید؛ و لزومی ندارد این الگو به عنوان موضوع بحث بین ما مطرح شود. شما با توجه به معدل این دوستان - که مثلاً معدل فکر و کار این دوستان، عموماً مرتبط با حوزه سیاست است - عمل کنید. به نظر من یک جوری باید بحث را در حوزه‌ی فرهنگ سیاسی متمرکز کنیم. و این کار را شما باید بکنید؛ این از اجماع ما در نمی‌آید. مثلاً فرض بفرمایید همین مقوله‌ی استبداد ایرانی؛ این موضوعی است که می‌شود Title کلی کار؛ حالا شما چند تا بحث ذیل این Title های کلی

در می‌آورید و این بحث را درمی‌اندازید؛ ما هم اینجا Brain Stroming بحث می‌کنیم. آن وقت شما بروید و این Data هایی را که از اینجا در می‌آید، جمع بندی کنید و در چهارچوب‌های تئوریک سازمانش بدهید. به طور خلاصه، من می‌خواهم بگویم این الگوی پژوهشی مستلزم مشارکت همه‌ی اعضای جلسه در تمام فرآیند پژوهش نیست؛ ما فقط object های تحقیق شماییم که اینجا می‌آییم و هر چه را به ذهن مان می‌رسد می‌گوییم، با هم گفت‌وگو و بحث می‌کنیم؛ شما باید بروید و اینها را تدوین کنید و به آن قالب بدهید. حالا ممکن است ما راجع به قالب شما با هم بحث کنیم؛ اما به هر حال عرض من این است که گستردگی مباحث در این حد، علی‌الاصول چهارچوب کار را مختل و منحل می‌کند. این است که من با توصیه‌ی دکتر پیمان موافقم که این بحث‌ها را ذیل یک Title کلی ببرید که از معدل علایق دوستان هم در می‌آید...

دکتر فراستخواه:

... عرض این است که ان‌شاءالله تا ۷ ماه بعد آخرالزمان صورت نمی‌گیرد! یعنی ممکن است رستاخیز که یک ماه دیگر هم طول بکشد! یا هر چیز دیگر... منظورم این است که دوستان و سروران عجله نکنند. آنکه گفتید معدل، ما می‌خواهیم همین کار را بکنیم؛ با نظر خواهی از دوستان، و بعد از استفاده از اطلاعاتی که از دوستان گرفتیم، در جلسه‌ی بعد ضمن اینکه نگاهی به بحث‌های نظری هم داشته باشیم، از دیدگاه‌ها و ملاحظات و Comment های دوستان استفاده‌ی کنیم تا بعد ببینیم اگر عمری باقی بود، چکار بکنیم ...

خانم آیت‌الله زاده:

من عذر می‌خواهم که در حضور اساتید صحبت می‌کنم؛ از آقای دکتر فراستخواه هم عذر می‌خواهم که من هم ایشان را آماج انتقاد قرار می‌دهم و البته سخنان من هم پرسش است و هم پیشنهاد، و به‌عنوان یک مستمع آزاد جلسه اینها را عنوان می‌کنم. راستش من هم در نگاه اول این طرح را در حد یک فرهنگستان دیدم، یعنی این اندازه گسترده به نظر رسید؛ و دیگر صحبت آقایان را تکرار نمی‌کنم... ببینید، تحولات جامعه ایران این قدر سریع و گسترده است که آن کاری که شما مد نظرتان هست خیلی حوصله و به‌قول معروف وقت طولانی می‌خواهد، و همان‌طور که آقای دکتر کاشی فرمودند اکثریت حاضران در جلسه به هر حال کسانی هستند که حداقل با این دید در این جلسه شرکت کرده‌اند که یک کار سیاسی- فرهنگی بکنند. حالا پرسش من این است که آیا بنیاد بازرگان می‌خواهد معضلات فعلی جامعه را از دید فرهنگی بررسی و ریشه یابی کند و بعد راه حل ارائه بدهد؟ اگر این است پیشنهاد من- باز هم می‌گویم در حد بضاعت خودم و در حد کسی که هنوز درس

می‌خوانم و در جامعه هستم - همین بحران فرهنگی و هویت‌گریزی است که الان جوان‌های ما به آن مبتلا هستند، و این خرافه پرستی که به شدت شایع شده است... یا اینکه چه عواملی باعث شده است که آن اتحاد اولیه‌ی ایرانی‌ها، آن وضعی که اول انقلاب شاهد بودیم به شکل محسوسی فرق کرده است، مثلاً حریص شده‌ایم، یا وجوه منفی فرهنگ و رفتارهای به اصطلاح پوپولیستی رایج شده است، چه در محاورات، چه در نحوه‌ی سخن گفتن، و از رئیس‌جمهور گرفته تا به پایین شاهد این هستیم؛ یا نوعی تنگ‌نظری جایگزین آن سعه‌ی صدر پیشین شده است. من فکر می‌کنم که این از معضلات فعلی جامعه ماست و نسل جوان ما به اصطلاح بی‌هویت و فرهنگ‌گریز شده‌اند؛ مثلاً روز «والتاین» - که شاید خیلی از غربی‌ها هم این روز را فراموش کرده باشند - از واجبات جامعه‌ی جوان ما شده است! فکر می‌کنم در مورد این موضوعات به ظاهر ساده و معضلات در ظاهر کوچک موجود، باید گفت و گو کنیم...

دکتر بنی‌اسدی :

یکی از مهمترین ویژگی‌های فرهنگی «وقت‌شناسی» است! من ضمن تشکر از همه‌ی دوستان (خواهران و برادران) با توجه به اتمام وقت این جلسه، پایان جلسه‌ی نخست هم‌اندیشی را اعلام می‌کنم. به نظر می‌رسد تقریباً به این جمع‌بندی مشترک رسیده باشیم که باید مسایلی را که به رشد و توسعه مملکت مربوط است و ماهیت فرهنگی دارد بشناسیم، در مورد آنها توافق کنیم و بعد اولویت‌بندی نماییم؛ آنگاه - و پس از توافق جمعی - بر مبنای یک متدولوژی علمی و درست، آنها را بررسی کنیم، و علل بروز و تداوم این مسایل و مشکلات را کشف و راهکارهای عینی و کاربردی و عملیاتی برای تخفیف آنها ارایه نماییم. با تشکر مجدد از مشارکت همه‌ی خانم‌ها و آقایان ...